

کتاب روزها...

صدای زوزه گرگ



شاعر و نویسنده
حامد عسکری

کلبه بی نظیری بود. منصور گفته بود ببینی عاشقش می شوی. همانی بود که تعریفش را شنیده بود. دکتر حکم کرده بود ریه را حله تحمل هوای تهران را ندارد باید بززند بیرون و دو ماه طول کشیده بود تا اینجا را پیدا کرده بود. منصور پیدا کرده بود و گفته بود مال برادرم است که ایران نیست. یک دستی به سر و گوشش می کشم و بیایید. چمدان ها را پیاده کرده پیرمرد پدیدار شد. با چکمه هایی گردویی رنگ و شلوار سبز لجنی و کلاهی حصیری دولول مجارستانی پر دوش و دوتا قراول بر شانه دیگر -منصور گفته بود می آید اما فکر نمی کردم به این زودی ها بیایین. خوش اومدین. من منوچهرم. سی سالی می شه اینجا. بچه هام که رفتن اونور آب. زخم تحمل نداشت. اونم رفت. منم سه چار تا خونه داشتم. دوتا شور و ختم و دادم بهشون بزین به زخم زندگی شون دوتا ششم دادم اجاره اومدم اینجا. کلبه من اونور دریاچه اس... آدم اگه می خواد تنهام باشه باید درست و حسابی تنها باشه. ملتفتی که...

آب گلو قورت داد و نفهمید چرا این صدا به جانش التهاب ریخت. حال احوال کرد و چند جمله ای گفت و شنید. صدای سرفه های راحله گفت و گویشان را قطع کرد. چمدان ها را برداشت و منوچهر از پشت سر گفت: من این شکارها رو پاک می کنم. خردمی کنم و با فرمول خودم می پرزم میام. شمام اگه زحمت نیست دوتا لیوان برنج بشور شام رو با هم بخوریم. گوشت قرقاول با اون مرغ آمیولی های بازار تو منی صد تو من تو فیر شه ملتفتی که...

ماشیا برنج نمی خوریم دست شما درد نکنه راضی به زحمت نیستیم حالا وقت هست. راحله هم نباید سرخ کردنی و ادویه بخوره. ریه اش تحریک میشه... منوچهر لبخندی موزیانه زد و دست دراز کرده دست دادن. خون پرنده ها...

شهید

عزت الملوک کاووسی

محل تولد: مشهد

محل شهادت: تهران

تاریخ شهادت: ۲۲ دی ۱۳۵۷

محل تولد: مشهد

محل شهادت: تهران

تاریخ شهادت: ۲۲ دی ۱۳۵۷

کجاییای تخت کتیای

اول مهر

فراری روسپاه

درباره جعفر شریف امامی، نخست وزیر مغلوب پهلوی، که عامل اصلی حکومت نظامی و واقعه ۱۷ شهریور بود



نویسنده
آزاده چشمه سبکی

تابستان سال ۵۷ بود که رفته رفته محمد رضا شاه پهلوی به طور جدی در باره جنیش های مردمی و تزلزل در پایه های حکومتش احساس خطر کرد. از جمله ریسمان پاره هایی برای نجات خود از شرایط بحران زده به آن چنگ انداخت، انتصاب جعفر شریف امامی به سمت نخست وزیری بود. شریف امامی، پسر شیخ محمد حسین نظام الاسلام بود که چهره موچپی در میان قشر روحانیت داشت. شاه با تصور اینکه شریف امامی می تواند در جایگاه یک روحانی زاده، اعتماد عموم مردم را به خود جلب کند و واسطه ای برای مذاکره با قشر مذهبی باشد، او را در ۵ شهریور ۵۷ وارد زمین بازی کرد. جعفر شریف امامی در این زمان با شعار «دولت آشتی ملی» به روی کار آمد تا ظاهرا با هدف حمایت از مردم، زمان بیشتری برای بقای حکومت پهلوی بخرد. پس در بدو کار، با تغییر تقویم شاهنشاهی به خورشیدی، نخستین لیختن سیاسی خود را به عامه مردم تقدیم کرد اما هوشیاری و آگاهی مردم در سایه هدایت های امام خمینی (ع)، خریدار تلاش های مدبوحانه شریف امامی نبود. انحلال حزب رستاخیز، عزل مدیران نالایق، دادن پاره ای آزادی ها به مطبوعات و رادیو و تلویزیون هم راه به جایی نبرد. جعفر شریف امامی تا پیش از نخست وزیری علاوه بر اشغال کرسی ریاست مجلس سنا، سمت هایی نظیر ریاست راه آهن ایران، مدیریت سازمان برنامه، وزارت صنایع و معادن و وزارت راه را نیز تجربه کرده بود اما آنچه قدرت او در حکومت پهلوی را تضمین می کرد، حمایت همه جانبه شاه و ریاست او در مجموعه فراموسو نه های ایران بود. او به واسطه قرارگیری در رأس بنیاد پهلوی، نزدیک ترین مقام مالی به محمد رضا شاه بود که وظیفه افزودن ثروت

قاب انقلاب



نگاه هایی از گذشته به آینده



نویسنده
عباس و نویسنده

در تهران، برای عکس های بارنت می توان از زوایای مختلفی تحلیل نوشت و آن ها را بررسی کرد اما از نظر نگارنده این یادداشت، یکی از شاخصه های عکس های او که تبدیل به امضای او شده است وجود نگاه یا نگاه هایی همراه با مغناطیس برای مخاطب است. در اغلب عکس های او یک نفر یا تعدادی از آدم ها مستقیم به دوربین نگاه می کنند، این اتفاق ممکن است به دلیل چهره خاص خود بارنت با موهایی فر انبوه، عینک گرد و اغلب چند دوربین که باعث جلب توجه می شد، رخ داده باشد اما هوشمندانه باعث شده است که اتفاق محدود به چارچوب قاب نباشد و خود را به بیرون از کادر تسری بدهد و از سکون در آید. در عکس «تظاهرات ضد شاه» ما با انبوه فشرده ای از جمعیت روبه رو هستیم. نگاه بسیاری از آن ها به لنز دوربین دوخته شده و بی حرکت مانده است اما در زمان آینده پس از عکاسی تبدیل به نگاهی شده از گذشته به حال. که اکنون چشم در چشم مخاطب می نگرد. ظرفیت این نوع کادر عکاسانه باعث می شود رخ دادهای درون کادر در امروز و اکنون گسترش یابند و معنا شوند و مورد پرسش قرار بگیرند- چرا که کشش و حضور تمام افراد درون عکس در واقعیت تاریخی هم برای آینده است- و این گونه به جز سویه تاریخی رخداد درون عکس به خوانش های متبادر مجموعه و چند سویه شدن معنای آن کمک کرده است.

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: مهلتن شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۷۸۸۸۱۱
- نمایان: ۳۷۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۷۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



SHAHRARANEWS.IR

۳شنبه

۱۸ بهمن ۱۴۰۱

۱۶ رجب ۱۴۴۴

شماره ۳۸۷۷

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

ميثاق نامه اخلاق حرفه ای

اعلان پیروزی

زن همگام انقلاب



سال ۱۳۴۹ بود که مرتضی ممیز، پدر هنر گرافیک نوین ایران این رشته را که هنرجویان بسیاری داشت، به صورت رسمی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تأسیس کرد. دهه ۵۰ اوج فعالیت های گرافیکی ممیز بود، او سال ۱۳۵۵ بانی تأسیس سندیکای گرافیکست های ایران شد و بعد از آن نمایشگاه «۵۰ سال گرافیک ایران» را برپا کرد. همچنین سال ۱۳۵۷ پوستره های بسیاری برای انقلاب طراحی کرد. که نمونه پیش رویکی از آثار اوست.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در روزهای قیام و مبارزه مردم علیه حکومت پهلوی، تعدادی کلیشه مانند گل لاله، اسلحه، مشت های گره کرده، از سوی ممیز طراحی شد و او به همراه شاگردانش در دانشگاه تهران مجموعه پوستره های انقلابی که عموما شبیه یکدیگرند را با اسبیری و چاپ سیلک تهیه و منتشر می کرد.

مرتضی ممیز پس از انقلاب اسلامی نیز با تعدادی از نامداران طراح گرافیک ایران از جمله، ابراهیم حقیقی، قباد شیوا و ایرج میرزا علیخانی، انجمن طراحان گرافیک را تأسیس کردند(مهر ۱۳۷۶) که تأثیر به سزایی بر شکوفایی و رشد گرافیک در ایران داشت.

طراحی لوگوی شهرداری تهران، نشان استاندارد و شرکت خودروسازی سایپا از جمله طراحی های ماندگار ممیز است.

چکامه ها انقلاب

طمع ز مزرعه انقلاب بردارید

ز چشم بسته، هلا! مُهر خواب بردارید
به دفع فتنه قدم با شتاب بردارید
سپاه تفرقه بر طبل اتحاد زده است
ز پیش چشم جهان بین، حجاب بردارید
به نور بینش خورشید رهبری آنک
ز چهره های منافق، نقاب بردارید
گذار ما به بیابان شور خواهد بود
هلا! ز چشمه ابثار، آب بردارید
در این مراجعه با درد و داغ هم سفریم
به قدر تنگ کفایت، شراب بردارید
به راستی که در این استقامت خونین
میداک سر مو پیچ و تاب بردارید
به پشتوانه تعقیب تا شناسایی
چراغ شب شکن آفتاب بردارید
بس است لحظه شماری، به نام عدل علی
نقاب از رخ روز حساب بردارید
جوی زیان نرسد به احتیاط اگر
در این محاکمه دار و طناب بردارید
به موج خوانی در یای انقلاب آنک
قدم گذاشته چندین حباب. بردارید
به اهل فتنه بگویید با صدای بلند
خیال بود که آب از سراب بردارید
فلات نور، چراگاه گاو شیطان نیست
طمع ز مزرعه انقلاب بردارید
ز چشم اگر نستانید خواب را، فردا
سر بریده ز بالین خواب بردارید

قادر طهماسبی